

Reading two poems by Shafiee Kadkani with cognitive poetic approach

Soheila Sadeghi*

Ph.D. student in Persian language and literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

Behnaz Alipour Gaskari

Assistant professor, Department of Persian language and literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

Belghis Rovshan

Professor, Department of Linguistics & foreign languages, Payame Noor University, Tehran, Iran

Behnaz Payamani

Associate professor, Department of Persian language and literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

Abstract

The Cognitive poetic theory is a theory based on the language of literary works and the type of arrangement of linguistic units that leads to the discovery of the relationship between the structure and concept of a literary work. This theory enables the systematic reading of literary texts with the tools it provides to the analyst for literary criticism. The purpose of this study is to investigate the interpretive levels of the two poems in terms of structure and content with the above approach to explain how the structure of poems affects the construction of Shafiee intellectual coding world. For this purpose, by performing three mappings of the attribute, relational and system, in two poems: "lyric in passion and blossoming" and "youth" the author's reasoning processes were examined. It was concluded that the

* Corresponding Author: poetryandtexts@gmail.com





How to Cite * The present paper is adapted from a Ph. D thesis on Persian Language and Literature, Payame noor University, Tehran, Iran

organization of conceptual spaces in these two poems is based on the Container scheme and the author's intellectual world has influenced the structure of the poems. Cognitively, in the poet's perfectionist thought, there is always the possibility of getting out of the unwanted space and changing circumstances begins with oneself. The system mapping of poems showed that the poems are within the framework of a coherent linguistic structure. The mental form, which is the content link of the work, is in harmony with the external form of the poems and is presented to the audience in the form of an integrated abstract pattern. This is a reason for the coherence and effectiveness of the poems.

Keywords: Cognitive Poetic theory, Shafiee Kadkani, Conceptual Mappings, "lyric in passion and blossoming", "youth".

In Press

خوانش دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی

- دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران،
ایران  **سهیلا صادقی ***
- استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران  **بهناز علی پور گسگری**
- استاد، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران،
ایران  **بلقیس روشن**
- دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران  **بهناز پیامنی**

چکیده

نظریه شعرشناسی شناختی، نظریه‌ای مبتنی بر زبان آثار ادبی و نوع چیدمان واحدهای زبانی است که به کشف ارتباط بین ساختار و مفهوم اثر ادبی می‌انجامد. این نظریه با ابزاری که برای نقد ادبی در اختیار تحلیل‌گر قرار می‌دهد امکان خوانش نظام‌مند متون ادبی را فراهم می‌آورد. هدف پژوهش حاضر بررسی سطوح تفسیری دو شعر از شفیعی کدکنی از لحاظ ساختاری و محتوایی و تبیین چگونگی تأثیرگذاری جهان فکری مؤلف بر ساختار اشعار است. برای این منظور با انجام نگاشت‌های سه‌گانه ویژگی، رابطه‌ای و نظام، در دو شعر «غزلی در مایه شور و شکفتن» و «جوانی» فرآیندهای استدلالی مؤلف مورد بررسی قرار گرفت. این بررسی نشان داد که سازمان‌بندی فضاهای مفهومی در این دو شعر براساس طرحواره حجم شکل گرفته و ساختار جهان فکری مؤلف بر ساختار اشعار تأثیرگذار بوده است. از نظر شناختی در اندیشه کمال‌گرای شاعر همیشه امکانی برای خروج از موقعیت ناخواسته وجود دارد و تغییر شرایط از خوشتن خویش آغاز می‌شود. نگاشت نظام شعرها نشان داد که اشعار در چارچوب یک ساختار منسجم زبانی قرار دارند. فرم ذهنی که پیوند محتوایی اثر است با فرم بیرونی شعرها در هماهنگی و تطابق قرار دارد و در قالب الگوی انتزاعی یکپارچه‌ای به مخاطب عرضه شده است و این دلیلی بر انسجام و تأثیرگذاری شعرهاست.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران است.

* نویسنده مسئول poetryandtexts@gmail.com

واژه‌های کلیدی: شعرشناسی شناختی، شفیعی کدکنی، نگاشت‌های مفهومی، غزلی در مایه شور و شکستن، جوانی

مقدمه

زبان‌شناسی شناختی در اواخر دهه ۱۹۷۰ در واکنش به رویکردهای ساخت‌گرا پدید آمد. خاستگاه این رویکرد زبان‌شناختی، تجربه‌گرایی و درک تجسم یافته است. در زبان‌شناسی شناختی رویکردهای متفاوتی وجود دارد و یکی از رویکردهای اخیر آن که به طور اختصاصی به بررسی ادبیات و شناخت می‌پردازد «شعرشناسی شناختی» است. این نظریه با تحلیل آثار ادبی بر پایه چارچوب‌های نظری روان‌شناسی و زبان‌شناسی شناختی سعی در تبیین رابطه ذهن انسان با متون ادبی دارد (Gavins and Steen, 2003). بوطیقای شناختی بر سه محور مؤلف، متن و مخاطب استوار است و «روش‌هایی را مطالعه می‌کند که در آن پردازش شناختی انسان محدود می‌شود و زبان و فرم شعری و همچنین پاسخ خوانندگان به آن‌ها، شکل می‌گیرد» (صادقی، ۱۳۹۰: ۱۰۹). براساس این رویکرد؛ «کل متن شعر از منظر دلالت، یک واحد معناشناختی یکپارچه است و این یکپارچگی با بررسی روابط مفهومی و ساختاری واحدهای زبانی در کل شعر به دست می‌آید» (صادقی، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

شعرشناسی شناختی ارزیابی بنیادین کل فرایند کنش ادبی است. در این رویکرد ساختار محور، درک معنای اثر به صورت جزء به جزء در اثر رخ نمی‌دهد بلکه این درک، از کلیت اثر به دست می‌آید، جایی که در آن، الگوی شناختی اثر شکل می‌گیرد و این جز در بافت کلی و ساختار آن امکان‌پذیر نیست. دو مسئله مهم این رویکرد؛ درک تجسم یافته و مفهوم‌سازی‌های ذهن انسان است. درک تجسم یافته با طرحواره‌های تصویری اثر مرتبط است و بعد مرکزی در تفسیر شعر به شمار می‌آید و مفهوم‌سازی‌های ذهن به نگاشت‌های قیاسی که ذهن انسان با کشف سطحی از شباهت میان قلمروهای مختلف به واسطه فضا‌سازی‌های ذهنی، انجام می‌دهد، ارتباط می‌یابد. طرحواره‌ها، دانش ذهنی انسان درباره جهان هستند و از تعامل موضعی اندام فرد با جهان و هم‌بستگی فیزیولوژیکی مستقیم میان حس‌های انسان شناخته می‌شوند. به عنوان مثال استعاره‌های «اندوه، پایین است» یا «مهربانی، گرما است»، با هم‌بستگی‌های میانجی فرهنگی هماهنگ است. «این نوع استعاره‌ها به

بعدنمایی‌های مجازی دو حوزه مبدأ و مقصد بستگی دارند» (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۵۴).
طرحواره‌ها ساخت‌هایی انتزاعی‌اند که براساس آن درک معنای نمادین اثر ممکن می‌شود.
به انواع مختلفی از این ساخت‌ها می‌توان اشاره کرد که از جمله آن‌ها طرحواره‌های
حرکت، حجم، راه، انسداد، قدرت، تهی و سرشار، تعادل، تکرار، دوری و نزدیکی،
برخورد، جزء و کل، چرخش و ... است. چگونگی به کارگیری طرحواره‌ها در متن، میزان
ادبیت و خلاقیت آن را تعیین می‌کند و آثار ادبی مختلف براساس نحوه به کارگیری و نیز
مدیریت طرحواره‌ها از یکدیگر متمایز می‌شوند (صادقی، ۱۳۹۲: ۹۵). در قلمرو مفهوم-
سازی‌های ذهن مسئله نگاشت مطرح می‌شود که ذهن، براساس آن، به فرافکنی مفهومی از
یک فضای عینی به فضای انتزاعی دیگری می‌پردازد و گونه‌ای از شباهت را میان دو یا
چند قلمرو مفهومی به واسطه فضاهاى ذهنی ایجاد می‌کند. وقتی مفهوم یا پدیده‌ای در
شعر، بر اساس شباهت، به مفهوم یا پدیده دیگری نگاشت می‌شود، قلمرو مبدأ، فضای
درون‌داد اول شعر است و قلمرو مقصد، فضای درون‌داد دوم آن. در این میان، عناصر
انتزاعی مشترک این دو قلمرو که در فضای عام آشکار شده‌اند در فضای ادغام به ساخت
مفهوم جدیدی منجر می‌شود. در این فضا، یک یا چند مفهوم هم‌زمان می‌توانند از چند
قلمرو به فضای دیگر منتقل شوند. ادغام مفهومی از مهم‌ترین بخش‌های تفکر است. در
قلمرو ادغام اطلاعات از دو فضای مختلف در یک فضای نتیجه آمیخته می‌شوند.

به گفته‌ی فوکونیه و ترنر در نظریه ادغام چهار فضای ذهنی مجزا وجود دارد:

الف: دو فضای درون‌داد یا دو قلمرو منطبق بر هم: ۱- قلمرو مبدأ: مجموعه‌ای که دارای
مفاهیم عینی است. ۲- قلمرو مقصد: مجموعه‌ای که دارای مفاهیم انتزاعی است. ب: یک
فضای پایه؛ که اشتراکات دو فضای درون‌داد، را انتزاع کرده و نگاشت بینافضایی بین
عناصر موجود در دو فضای درون‌داد را تعیین می‌کند، و ج- یک فضای آمیخته؛ که
تأثیری جدید و بیانی ایجاد می‌کند. این فضا ساخت‌های مفهومی تازه‌ای که در هیچ یک از
درون‌دادها یافت نمی‌شود را در بر دارد. فضای آمیخته از مجموع داده‌های درون‌دادها فراتر
می‌رود و به قلمروی متمایزی دست می‌یابد (Fauconnier & Turner, 2002: 42).

(43)

مسئله مهم دیگر در این رویکرد بررسی تصویرگونگی در آثار منسجم ادبی است. یکی از
مهم‌ترین وظایف شعرشناسی شناختی یافتن روش‌های اثبات پیوستگی میان معنا و ساختار

در آثار ادبی است. هر متن نوعی تجلی زبان است و جایگاه زبان، ذهن است. بنابراین ساخت دستوری زبان متون، بازتاب تصویرگونه ساخت ذهنی آن است. (Newmeyer, 2000: 114) «در متون ادبی ارتباط بین صورت اثر و مفهوم آن، نوعی طراحی ناخودآگاهانه مؤلف است که سبک شناختی او را آشکار می‌کند» (Geert & Jeroen, 2009: 178). از آنجایی که ساختار زبانی، آیینه ساختار مفهومی است، مفاهیم ذهنی، شکل معنی را در متن پدید می‌آورند و در بررسی ساختار اثر به منصفه ظهور می‌رسند و با توجه به هدف متن و نوع ارائه معنا، تفسیر می‌شوند. (ibid:175) به عبارت دیگر معنی از شکل محتوی و محتوایی که در شکل قرار دارد، بوجود می‌آید. مطالعه کنش تصویر در شعر، تحلیلگر را به درون معناشناسی ذهن رهنمون می‌شود. تصویرگونگی شعر با تکیه بر توان طرحواره‌های موقعیتی، همین‌طور استدلال، زبان و نگاهت‌های مفهومی، بر خوانندگان اثر ادبی تأثیر می‌گذارد. در سطح موقعیت، تصویر کلی فضای مبدأ که از درک واژه ساخته شده توسط مؤلف بوجود می‌آید، به یک تصویر خاص در فضای مقصد نگاشت می‌شود و این دو با هم ارتباط می‌یابند (Freeman, 2009:191). بنابراین متن، مؤلف و خواننده هر سه در بوجود آمدن این فضای جدید سهیم هستند. در این فضا ارتباط حاکم میان صورت و معنی اثر آشکار می‌شود و به کشف جهان متن مؤلف منجر می‌شود. در مرحله نگاشت نظام متون ادبی و در بررسی ساختار کلی آثار، تصویرگونگی هر شعر با کشف روابط زبانی و معنایی در سطح کلان آشکار می‌شود.

براساس راهکارهای تحلیلی این نظریه که مبتنی بر نگاهت‌های قیاسی و مفهوم‌سازی تأخیری است؛ هدف پژوهش حاضر بررسی سطوح تفسیری دو شعر «غزلی در مایه شور و شکفتن» و «جوانی» اثر شفیعی کدکنی از لحاظ ساختاری و محتوایی و تبیین چگونگی تأثیرگذاری جهان فکری مؤلف بر ساختار اشعار است. پرسش پژوهش این است که چه عواملی سبب تأثیرگذار بودن و انسجام شعر شفیعی کدکنی به شمار می‌آید و آیا در مرحله نگاشت نظام - که ویژگی برجسته نظریه شعرشناسی شناختی است - می‌توان با وجه تازه‌ای از شعرهای مورد نظر مواجه شد؟ فرضیه پژوهش این است که چپش واحدهای زبانی در شعر شفیعی کدکنی با توجه به محتوای آثار از نظام درونی قدرتمندی پیروی می‌کند که سبب انسجام و تأثیرگذاری شعرها می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

اصطلاح شعرشناسی شناختی برای نخستین بار در سال ۱۹۸۰ توسط ریون تسر مطرح شد. او در کتاب «به سوی نظریه شعرشناسی شناختی» (Tsur, 1992)، طرحی کلی از مفاهیم بنیادین این نظریه را که در روان‌شناسی گشتالت، فرمالیسم روسی، نقد ادبی، زبان‌شناسی و عصب‌شناسی پایه دارد، ارائه داد. در بخش‌هایی از این کتاب درباره چندبخشی بودن شعر و یکپارچگی آن سخن به میان آمده و به بررسی عناصری که در متن وجود دارند و توسط مؤلف اداره می‌شوند، پرداخته شده است. پس از او گیبس در کتاب «شعرشناسی ذهن» (Gibbs, 1994) ارتباط بین شناخت و فرآیندهای استعاری و شعری را تشریح نموده و به ویژگی آینه بودن ذهن در مواجهه با حقیقت پرداخته است.

ترنر پژوهشگر دیگر این حوزه در کتاب «ذهن ادبی» (Turner, 1996)، درباره فرافکنی مفهومی واژه‌ها و جملات و همین‌طور اصول شناختی که از نوع زندگی، حرکات و عادت‌های روزانه نشأت می‌گیرند و به خلق یک اثر ادبی منجر می‌شوند، توضیح داده است. لیکاف در مقاله «تئوری معاصر استعاره» (Lakoff, 1993)، تعریف کلاسیک استعاره را زیر سؤال برده است. به باور او استعاره یک مسئله زبانی نیست بلکه در حوزه اندیشه قرار دارد و بر اساس درک ذهن از شناخت دو حوزه متفاوت ساخته می‌شود. مطالعه بر اهمیت دیگر با این رویکرد؛ مقاله «تصویر‌گویی در زبان و ادبیات» (Nanny & Fischer, 1999) است که انواع تصویر‌گویی در شعر را مورد بررسی قرار داده و شرح مفصلی درباره شمایل و تصویر در ساختار و مفهوم آثار ادبی ارائه می‌دهد. استاک ول نیز در کتاب «درآمدی بر شعرشناسی شناختی» (Stockwell, 2002) به تفاوت بین خواندن متن و آنچه به عنوان علم خواندن مطرح است، پرداخته و چگونگی فرآیند درک خواننده از متن را توصیف می‌کند. مقاله کاربردی دیگر «احساس، شکل و معنا در خلق تصویر‌گویی شعری» (Freeman, 2009) است که اثبات می‌کند معنای اصلی متن نمی‌تواند بدون حضور شکل در احساس و همین‌طور بدون حضور احساس در شکل رخ دهد. استین در مقاله «سیاست‌های عشق» نامه‌های عاشقانه یک نجیب زاده و خواهرش اثر افراین را تحلیل نموده و نشان داده که در این رمان، فضاهاى ذهنی عشق و سیاست با یکدیگر آمیخته شده و انتخاب‌های زبانی متعلق به مفهوم قدرت در مورد احساسات به کار رفته است. (Steen, 2002: 93)

سمینو در مقاله «آمیختگی و کارکرد ذهنی شخصیت‌ها در داستان ویرجینیا وولف» (Semino, 2006) فضاهای ذهنی شخصیت‌های داستان را تحلیل نموده و دنیای خیالی را به عنوان آمیختگی چندگانه که می‌تواند دنیاهای متفاوتی را در یک متن روایی به هم پیوند بزند، معرفی می‌کند و البته کتب و مقالات دیگر....

در ایران نیز صادقی (۱۳۹۰) در مقاله «شناخت جهان متن رباعیات خیام براساس نگاشت نظام با رویکرد شعرشناسی شناختی» مطالعه کاربردی منسجمی درباره سبک شناختی خیام داشته و برخی رباعیات منسوب به او را رد نموده است. در مقاله «خوانش شعر حکایت اثر شاملو با رویکرد شعرشناسی شناختی» (صادقی، ۱۳۹۱)، ویژگی‌های شعر و معنای آن در بافت فرهنگی تشریح شده است. در مقاله «ادغام نوشتار و تصویر در متون ادبی بر اساس نظریه ادغام مفهومی» (صادقی، ۱۳۹۲)، به تبیین چگونگی شکل‌گیری معنای متن متشکل از نوشتار و تصویر در ذهن خواننده پرداخته شده و از الگوی فوکونیه و ترنر برای نشان دادن عملکرد استعاری ذهن به طور کاربردی استفاده شده است. در مقاله «تحلیل نگاشت‌های مفهومی در دو شعر از مهدی اخوان ثالث با رویکرد شعرشناسی شناختی» (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴) با ترسیم الگوهای حاصل از جهان فکری مولف نتیجه‌گیری می‌شود که در شعر اخوان میان فرم ذهنی و فرم بیرونی رابطه تنگاتنگی وجود دارد. گلفام، روشن و شیررضا (۱۳۹۳) نیز در مقاله «کاربرد نظریه جهان متن در شناسایی عناصر سازنده متن روایی داستان شازده احتجاب بر مبنای رویکرد شعرشناسی شناختی» به بررسی جهان‌های زیر شمول روایت پرداخته و درک جامعی از متن را برای خواننده ممکن می‌کنند.

در حوزه تحلیل شعر شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی تاکنون مطالعه‌ای انجام نشده است اما در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «بررسی استعاره‌های مفهومی زمان، حالت و تغییر در اشعار شفیعی کدکنی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی» (جاماسبی، ۱۳۹۵) به بررسی سه نوع استعاره مفهومی در دو دفتر شعر از هفت دفتر مجموعه شعر آینه‌ای برای صداها پرداخته شده است. البته پژوهش‌های بسیاری با رویکردهای متفاوت بر شعر شفیعی صورت پذیرفته که از آنجمله می‌توان به مقالات زیر اشاره نمود؛ «فرایند فراهنجاری واژگانی در اشعار شفیعی کدکنی» (مدرسی، ۱۳۸۸) پژوهشی که به ابداع واژه‌های نو و فرایند هنجارشکنی در شعر شفیعی کدکنی پرداخته است و «نشانه‌های سبک خراسانی در

شعر شفيعی کدکنی» (دلاویز، ۱۳۹۱) که به ویژگی‌های شعر شفيعی از جمله کاربرد افعال کهن و فعل‌های دعایی اشاره داشته است و مطالعات بسیار دیگر.

۲. روش

در این پژوهش دو شعر از مجموعه شعر «آینه‌ای برای صداها» (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۵) با عناوین «غزلی در مایه شور و شکفتن» و «جوانی» به روش توصیفی-تحلیلی از نظر ساختاری و محتوایی مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا برای وضوح بخشیدن به فرآیندهای استدلالی مؤلف؛ مؤلفه‌های شناختی شعر، فضاهاى ذهنی و نگاشت‌های قیاسی ویژگی، رابطه‌ای و نظام در شعر واکاوی شد. «نگاشت^۱» رابطه تناظری بین مجموعه مفاهیم ذهنی و مفاهیم عینی است. در نگاشت ویژگی^۲ که نگاشتی استعاری است؛ شباهت میان اشیاء و عناصر شعر آشکار می‌شود. در نگاشت رابطه‌ای^۳؛ به رابطه موجود میان عناصر و اشیاء در شعر پرداخته می‌شود، این نگاشت، مبتنی بر مجاز است و به رابطه مجاورت و تناظر در پدیده‌های شعر مربوط می‌شود و در نگاشت نظام^۴ که اصلی‌ترین مشخصه نظریه مورد بحث است، یک الگوی انتزاعی یا یک قاب مشخص، در ساخت یک موقعیت در بافت اثر آشکار می‌شود. (رک. صادقی، ۱۳۹۳: ۱۳۰) و (Freeman, 1998: 254-5). به گفته استاک‌ول (۲۰۱۴) بررسی فضاها و مولفه‌های شناختی اثر به عنوان یک ابزار اکتشافی عمل می‌کند چرا که متن به خودی خود اطلاعات توصیفی کافی به مخاطب ارائه نمی‌کند. پس از انجام نگاشت‌های قیاسی و تحلیل فضاهاى ذهنی؛ تصویرگونگی^۵ شعر نیز به منصفه ظهور می‌رسد.

¹- mapping

² - attribute mapping

³ - relational mapping

⁴ - system mapping

⁵ - iconicity

۳- یافته‌ها

در این بخش دو شعر از شفیعی کدکنی بر اساس نگاشت‌های سه‌گانه و فضا‌های مفهومی مورد بررسی قرار می‌گیرد. دلیل انتخاب این دو شعر آن است که در هر دو شعر موانعی وجود دارد که از بیرون به گوینده تحمیل می‌شود. در هر دو شعر برای رهایی از فضای مفهومی منفی باید حرکت و تلاش را از ثقل درون آغاز نمود. در این نوشتار به نوع مواجهه‌ی دو شعر با مانع بیرونی پرداخته می‌شود.

۳-۱- «غزلی در مایه شور و شکستن»

«نفسم گرفت از این شب، در این حصار بشکن / در این حصار جادویی روزگار بشکن / چو شقایق از دل سنگ برآر رایت خون / به جنون صلابت صخره کوهسار بشکن / تو که ترجمان صبحی به ترنم و ترانه / لب زخم دیده بگشا، صف انتظار بشکن / سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی / تو خود آفتاب خود باش و طلسم کار بشکن / بسرای تا که هستی که سرودن است بودن / به ترنمی دژ وحشت این دیار بشکن / شب غارت تاران همه سو فکنده سایه / تو به آذرخشی این سایه دیوسار بشکن / زبرون کسی نیاید چو به یاری تو اینجا / تو ز خویشتن برون آ، سپه تار بشکن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۳۴).

۳-۱-۱- نگاشت ویژگی غزلی در مایه شور و شکستن

در نگاشت ویژگی، رابطه دال و مدلول مبتنی بر تشابه است. یعنی دال از برخی جهات مشابه مدلول است یا به عبارتی برخی کیفیات مدلول را دارد. مثل کاریکاتور، عکس، ماکت، نقشه و ... در شعر فوق برخی عناصر از فضا‌های درون‌داد شعر پرهم منطبق است. مثل سنگ و حصار، و دل سنگ و صخره کوهسار از جهت سختی و نفوذناپذیری، شقایق و رایت خون از جهت رنگ و ... جدول شماره ۱- نگاشت ویژگی شعر را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱- نگاشت ویژگی غزلی در مایه شور و شکستن

درونداد ۱	درونداد ۲	درونداد ۳	فضای ادغام
سنگ	حصار شب	حصار جادویی روزگار	سختی و ظلمت
دل سنگ	صخره ی کوهسار		سختی و ظلمت
برآوردن رایت خون از صخره	به جنون صلابت صخره ی روزگار شکستن		قدرت/امید تغییر دادن فضا
شقایق	رایت خون		سرخ‌ی/امید
ترجمان صبح	گشودن لب زخم دیده	شکستن صف انتظار	تغییر دادن فضا
تو/ ترجمان صبح	صبح	ترنم و ترانه	روشنی/ امید
سایه افکندن شب غارت تاران به همه سو	سایه دیوسار		سختی / ظلمت
سربرآمدن نداشتن آفتاب	طلسم کار		سختی / ظلمت
خود	آفتاب	شکستن طلسم	روشنی
سرودن	بودن	ترنم	روشنی/امید

در سطر شعر طرحواره حجم وجود دارد. «شب حجم است»، «روزگار حجم است»، «طلسم حجم است»، «صف حجم است»، «وحشت، حجم است»، «سایه حجم است»، «خویشتن حجم است» و «سپه تار حجم است». بنابراین استعاره کلان شعر «جهان حجم است» خواهد بود. البته نگاشت‌های دیگری نیز می‌توان متصور شد مثل «انسان گیاه است» که می‌تواند دل سنگ را بشکافد و پرچم هستی‌اش را بالا بیاورد.

۲-۱-۳- نگاشت رابطه‌ای شعر

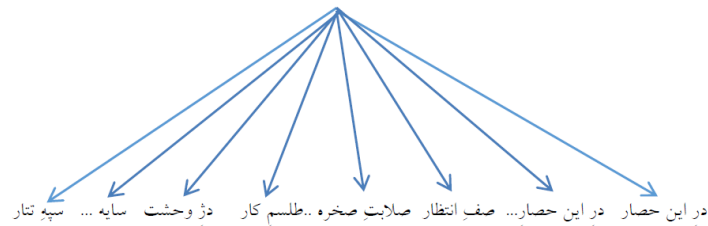
در نگاشت رابطه‌ای، دال به طور مستقیم به طریقی فیزیکی به مدلول وابسته است. این رابطه را می‌توان مشاهده یا استنتاج کرد. مانند: ردِ پا، پژواکِ صدا، بستر رود و ... در شعر دو قلمروی مفهومی فعال و منفعل در تقابل با هم قرار دارند. تو (مستتر)؛ فعال روی حصار جادویی روزگار/جنون؛ فعال روی صلابت صخره کوهسار/ ترنم و ترانه؛ روی لب زخم دیده و صف انتظار/ آفتاب؛ روی خود و طلسم کار/ ترنم؛ روی دژ وحشت/ آذرخش؛ روی سایه/ و تو؛ روی خویشتن و سپه تثار فعال است. طرحواره انسداد در سراسر شعر جریان دارد و شاعر خواستار فعلیت قدرت و خروج از تنگنا است، مثل «بیرون آوردن پرچم خون از دل سنگ سخت». آنچه در اینجا مهم به نظر می‌رسد این است که عناصر منفعل در شعر قطعی، و عناصر فعال غیر قطعی، آرزو و درخواست است. شاعر در آغاز هر مصراع از حقایق قطعی سخن می‌گوید تا با ترسیم شرایط حاضر «مخاطب و حتی خود» را متقاعد کند تا شرایط را تغییر دهد. در واقع شاعر از میان شش نظام باور^۱ مطرح در شعرشناسی شناختی (استاک ول، ۱۳۹۳: ۱۷۱)، «جهان منظوری»^۲ -جهانی که در آن شخصیت‌ها برای تغییر جهان خود برنامه‌ریزی می‌کنند- را برای ارائه سخن خویش برمی‌گزیند که البته بی‌شبهت به جهان آرزو هم نیست. در شکل شماره ۱ ترکیب‌های مفعولی فعل مشترک «بشکن» نمایان است. از آنجایی که فعل مؤثر همه آن‌ها یک فعل واحد است که از نظر واژگانی تکرار یافته است، همه این عناصر در نگاشت رابطه‌ای در تناظر با هم قرار می‌گیرند.

^۱ - جهان‌های اجبار، آرزو، خیالی، منظوری، معرفتی و فرضی

^۲ - Intentional world

شکل ۱- زیرمجموعه‌ی مفعولی فعل «بشکن»

فعل امر بشکن



بین فضای مفهومی شعر که متأثر از محیط و زمانه‌ی راوی‌ست و متون تاریخی قرن هفتم هجری که عصر حمله تاتار به ایران است، ارتباط وجود دارد. نظریه بینامتنیت^۱ یکی از مهم‌ترین نظریات ادبی - فلسفی قرن بیستم است که نخستین بار در سال ۱۹۶۶ در مقاله «کلمه، گفت و گو، رمان» توسط ژولیا کریستوا^۲ مطرح شد و مبتنی بر این اندیشه است که متن؛ نظامی بسته، مستقل و خود بسنده نیست بلکه پیوندی دوسویه و تنگاتنگ با سایر متون دارد و این رابطه در چگونگی درک «درون متن» مؤثر است. (مقدادی، ۱۳۹۳: ۱۴۳). بر اساس این نظریه؛ در تولید و دریافت یک متن همواره پیش‌متن‌ها نقش اساسی ایفاء می‌کنند و متون، منفک از متنیت فرهنگی یا اجتماعی گسترده‌ی خویش نیستند. در شعر مورد بحث ما، بین عصر شاعر و عصر حمله‌ی مغول به ایران همسان سازی ایجاد شده است. بنابراین استعاره شکل گرفته در زیرساخت شعر این است: «قرن چهاردهم هجری، قرن هفتم هجری است». مخاطب با دانش پیش‌زمینه‌ای که از قرن هفتم هجری دارد در خوانش شعر شروع به تصویر سازی می‌کند. در واقع نگاه مخاطب نوعی عقب‌گرد به قرن‌ها قبل دارد. شب، حصار، سنگ، صخره، زخم، انتظار، طلسم، دژ وحشت، شب غارت، سایه دیوسار، خویشتن و سپه تار همه در فضای ادغام به شرایط سخت زندگی، اختناق و منفعل بودن نگاشت می‌شود.

^۱- Intertextuality

^۲ - Kristeva Julia

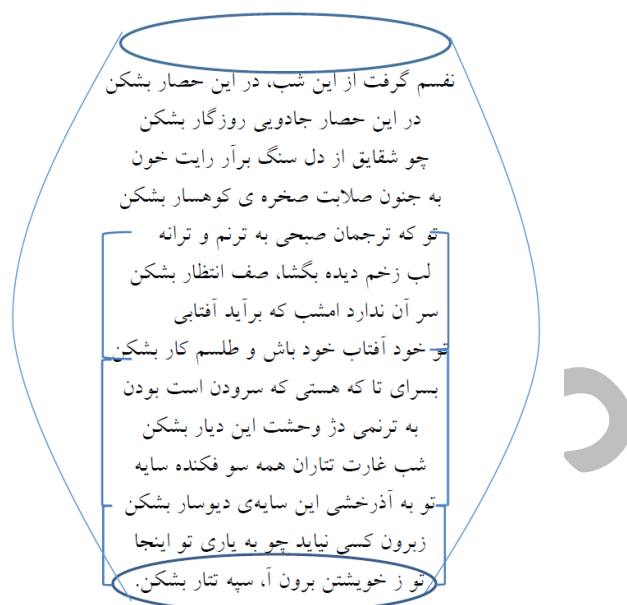
۳-۱-۳- نگاشت نظام

در نگاشت نظام؛ دال مشابه مدلول نیست، بلکه بر اساس رابطه‌ای دلخواه یا به طور قراردادی به مدلول دلالت می‌کند. در اینجا یک الگوی انتزاعی یا یک قاب مشخص در ساخت یک موقعیت در بافت اثر آشکار می‌شود. در سطر نخست شعر، گوینده با آوردن صفت پیشین «این»، ملموس بودن تاریکی، رنج، شب و حصار را نشان می‌دهد. «این» در واقع زمان اتفاق را زمان حال معرفی می‌کند. زمان رنج کشیدن مولف (و همعصرانش) که قابلیت توسع به زمان خوانش شعر را هم دارد. فعل امر «بشکن» می‌تواند در زمان آینده یا حال به انجام برسد، قطعی نیست و موسیقی کناری شعر از تکرار همین فعل بوجود آمده است. بخش نخست هر بیت به جهت تکرار کسره و گاه تابع اضافات از نظر وزن روان‌تر است. گویا برای رسیدن به نقطه‌ی گریز و منفذ نور شتاب وجود دارد. شعر شبیه رودی با خروش و شتاب و قدرت حرکت می‌کند اما فعل «بشکن» در پایان ابیات وزن را متوقف می‌کند. شاید تکیه روی این بخش از کلام همان تلاش برای شکستن حصار باشد. تا زمانی که این شکستن به وقوع نپیوسته باشد می‌توان از انجام شعر به آغاز برگشت و از نظر مفهومی دچار سردرگمی و ابهام نشد چرا که شعر با گزارش نفس تنگ گوینده آغاز می‌شود. واژه‌ی «گرفت» در سطر نخست طرحواره مانع یا انسداد را مطرح می‌کند و در پی آن در همه سطور، سخن از مانع و برداشتن آن است. این موانع از بیرون وجود گوینده تحمیل می‌شوند. در بیت آخر شاعر با گفتن «ز برون کسی نیاید چو به یاری تو اینجا تو زخویشتن برون آسپه تبار بشکن» بر مخاطب آشکار می‌سازد که «تو»ی مخاطب شعر در «تو که ترجمان صبحی»، «بشکن» و ... همان من مستتر در «نفسم گرفت» سطر نخست است. با این برداشت همه عناصر ذکر شده در نگاشت رابطه‌ای در زیرمجموعه «خویشتن» سطر آخر قرار می‌گیرد همه حصارها، گرفتگی، صخره و

از نقاط قوت شعر نمادگرایی صوتی آن است. ریتم تند و روان شعر، تقابل واژه‌های بلند و کوتاه و تکرار همخوان «ش» که تلفظی سبک دارد و از حروف القاء‌کننده شادی به شمار می‌آید همگی بر شادی درونی متن دلالت دارند. اگرچه زبان‌شناسان مدرن و قدمای اهل ادب، نظریه دلالت ذاتی الفاظ را مردود می‌دانند - با این دلیل که اگر رابطه میان لفظ و معنی، امری ذاتی باشد، باید در همه زبان‌ها کلمات مشترک باشند و هر کس هر زبانی را بدون آموختن دریابد - اما شفיעی کدکنی (۱۳۹۷: ۳۲۲-۳۲۰) ضمن تایید این مسئله معتقد

است که گاه نمی‌توانیم از نقش طبیعی ساختار کلمه و نظام آوایی آن در رسانگی مفهوم لغوی آن چشم‌پوشی کنیم، زیرا علمای لغت در حوزه زبان عرب و ساختمان کلمات آن به قوانینی دست یافته‌اند که نشان‌دهنده نوعی تناسب میان بعضی از ساختارهای آوایی کلمات و مفاهیم آنهاست. شفیع کدکنی در گفتار «دلالت موسیقایی کلمات» به این مسئله اشاره می‌کند که گاهی کلمات در ساختار آوایی خود، جز نقش معنایی و رسانگی، با مجموعه اصوات به گونه‌ای غیرمستقیم مفهوم مورد نظر شاعر را بیان می‌کنند. از شواهدی که برای دلالت موسیقایی کلمات آورده‌اند بیتی از عنصری است خطاب به ممدوحش در ستایش جنگاوری او: «به یک خدنگ دژ آهنگ، جنگ داری تنگ تو بر پلنگ شخ و بر نهنگ دریابار» هنگام خواندن این بیت و تکرار صدای ang، در مقاطع خاص مصراع‌ها، صدای رها شدن تیر از کمان شنیده می‌شود، همین طور سطری از ویرژیل، شاعر رومی، که صدای یورتمه اسب از تلفظ آن به گوش می‌رسد: "Quadrupedante putrem sonitu quatit ungula campum" با استناد به این استدلال می‌توان گفت مجموعه ساختار زبانی، ریتم و ساختار معنایی شعر، مخاطب را به امید و قطعیت شکستن حصار رهنمون می‌سازد. نگاشت نظام شعر مورد بحث در شکل ۲ قابل مشاهده است.

شکل ۲- نگاشت نظام شعر «غزلی در مایه شور و شکستن»



با رسم خطوط تناظر شعر کلیت و ساختار اثر به حجمی مانند می شود که تمام آنچه به عنوان عناصر بیرونی قیاس کرده بودیم، در درون این ظرف به مثابه ظرف وجود قرار دارد: حصار، دل سنگ، صخره ی کوهسار و ... همه ی اینها در کنار عناصر مثبت به صورت مجموعه ای از تضادها در ظرف وجود حاضر است. آنچه برای شکستن این ظرف نیاز است حرکت برای خروج از این حصار است که تنها از طریق خویشتن خویش امکان پذیر است. در این نگاشت «من» مستتر در سطر نخست با «تو و خویشتن» در سطر آخر در تناظر قرار می گیرد. ضمیر «تو» در سطور پنج، هشت، دوازده و چهارده شعر تکرار می شود و این سطور را به هم مربوط می کند. در سطر پنج «تو» هسته ی بند موصولی است، «ترجمان صبح» بند توصیف گر و «که» نشانه موصول که بند توصیفگر را به هسته ی بند موصولی متصل می کند. این بند توصیفگر مرتبط با «تو» در واقع توصیفگر همه «تو»هایی است که در شعر سریان دارد. بنابراین آنچه پیش از این گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت که من ترجمان صبح و روشنایی و امید، درون حجمی محصور و زندانی است. موانع از بیرون تحمیل شده اند اما چرا شعر با درخواست از «خویشتن» برای شکستن این حجم پایان می گیرد؟ از نظر زبانی در بیشتر سطور دو فضای مفهومی مثبت وجود دارد مثل «چو شقایق» و «برآر

رایت خون»/ «تو خود آفتاب خود باش» و «بشکن»/ و... بین این دو فضای مفهومی مثبت یک فضای مفهومی منفی مثل دل سنگ، صخره، صف انتظار و... وجود دارد. چنینش واحدهای زبانی به این شکل، نشان دهنده آن است که حجاب و مانع در دل آدمی است؛ جایی میان امیدها و خواست‌های او، و رهایی و آرامش کامل. حجابها و موانع؛ ترسها، تردیدها و تشویش‌های آدمی است که بین دو حیطه‌ی روشن وجود سایه و فاصله انداخته است.

در بخش قبل یکی از نتایجی که از نگاشت‌ها گرفته شد این بود که «قرن چهاردهم، قرن هفتم است از جهت سختی‌ها و مصائب». با این دیدگاه تمام آنچه در این بخش به عنوان «من فردی» بازنمایی شد، به عنوان یک ملت یا سرزمین قیاس می‌شود یعنی جوامع با تکیه بر ثروت‌های ملی، فرهنگ بومی و ایمان و تلاش خود می‌توانند مشکلات و مصائب اجتماعی را از میان بردارند. به عبارتی اتحاد و انسجام همه‌ی طبقات اجتماعی در یک جامعه است که قدرت برداشتن موانع را بوجود خواهد آورد و تحقق فعل امر «بشکن» را ممکن خواهد کرد.

۲-۳- شعر «جوانی»

«این گل سرخ/ این گل سرخ صد برگ شاداب/ این گل سرخ تاج خدایان/ که به هر روز برگی از آن را/ می‌کنی با سرانگشت نفرت/ تا نبینی که پژمردگی‌هاش/ می‌شود در نظرها نمایان/ چند روز دگر برگهایش/ می‌رسد اندک اندک به پایان» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۴۵).

۱-۲-۳- نگاشت ویژگی

گل سرخ در اینجا می‌تواند نماد هر چیزی باشد. اما عنوان شعر راه را برای نماد پردازی می‌بندد، همانطور که هر اثر سمبلیک به طرز دلالت‌مندی، مخاطب را به سمت مقصد شاعر پیش می‌برد. در شعر فوق استعاره‌ی تصویری «جوانی گل سرخ است» به وضوح قابل ملاحظه است. از لحاظ ویژگی، گل سرخ صد برگ بر شادابی منطبق است و بر نقش روی تاج خدایان. کنده شدن برگها از یک جهت با به پایان رسیدن، و از جهت دیگر با پژمردگی در

تناظر است و نمایان شدن پژمردگی در نظرها، با نفرت از سپری شدن جوانی پیوند دارد. این نگاشت در مرحله بعد منجر به ایجاد نگاشت یا استعاره‌ای جدید خواهد شد.

۲-۲-۳- نگاشت رابطه‌ای

گل صد برگ شاداب ← جوانی / عمر
گل صد برگ شاداب ← روزهای شاد و پرتوان عمر و جوانی
هر برگ ← هر روز
صد برگ ← صد روز / روزهای زیاد / عمر
گل سرخ صد برگ شاداب / نقش تاج خدایان ← قدرت، توان، زیبایی
کنده شدن برگ‌های گل در هر روز ← کاسته شدن از عمر / رفتن جوانی
کندن برگها با سرانگشت نفرت ← انکار مرگ و گذر عمر / خشم از رفتن جوانی
به پایان رسیدن برگها ← به پایان رسیدن عمر / تمام شدن مهلت زندگی
دو استعاره مفهومی دیگر نیز در این بخش قابل بررسی است: «زندگی، جوانی است» و «جوانی، شیء قابل تکه تکه شدن است».

۳-۲-۳- نگاشت نظام

شعر مورد بحث ۹ سطر دارد. با توجه به مفاهیم مطرح شده در شعر دو مجموعه مفهومی مثبت و منفی قابل درک است. سطر پنجم، فضای مفهومی شعر را تغییر داده و شعر را به دو بخش مساوی تقسیم می‌کند. در بخش نخست گل سرخ با عنصر درونی شادی قرین است و در بخش دوم برگهای گل با پژمردگی همراهند و عنصر سرانگشت نفرت به شعر افزوده می‌شود. بر مبنای استعاره «زندگی شیء قابل تکه تکه شدن است» (حجم) می‌توان چنین نتیجه گرفت که تکه تکه شدن و برگ چین شدن، نتیجه‌ی ورود عنصر بیرونی است. تا وقتی انسان متکی به روح سبز درون خویش است، آزاد و شاد و جوان و پرنرژی خواهد بود - درست مثل کودکان که از تایید دیگران مستغنی هستند و در لحظه زندگی می‌کنند - هر چه به پایان شعر و به برگهای آخرین گل نزدیکتر می‌شویم غیاب عنصر شادی محسوس‌تر می‌شود. نفرت و پژمردگی زمانی بوجود می‌آید که نمایان شدن در نظرها - یعنی عنصر بیرونی - برای راوی مهم می‌شود. آنچه در این جا مهم به نظر می‌آید این است

که چهار سطر نخست شعر با نوعی عدم قطعیت همراه است؛ چرا که فاقد فعل است و فعل در سطر پنجم آشکار می‌شود. درست مثل زندگی، که تا دوره جوانی بینش به قطعیت نرسیده و انسان در افکار و گرایش‌های خود به ثبات نسبی دست نیافته و کار مهمی انجام نداده است. پس از این دوره است که نظر دیگران برای او اهمیت پیدا می‌کند و نظر به یافته‌های روانشناسی؛ وابستگی انسان به تصویری که دیگران از او دارند باعث می‌شود اگر یک نفر شخصیت یا ظاهر او را زیر سوال برد، قضاوت کرد یا نکوهش کرد به شدت آسیب ببیند. در واقع این تعامل مخرب در زندگی ما به شکل الگوی آسیب‌رسانی و آسیب دیدن تبدیل می‌شود و به شکل‌های مختلفی بروز می‌یابد. به بیان دقیق‌تر انسان تا زمانی می‌تواند قدرت خداگونه‌ی درونش را حفظ کند که خود را نیازمند و مطیع تایید و تحسین دیگران نکرده باشد. با این تقاسیر در فضای ادغام یعنی اجتماع همه مفاهیمی که در نگاشت رابطه‌ای شاهد آن بودیم، یک استعاره‌ی تازه در لایه‌های زیرین شعر رخ می‌نماید: «زندگی / جوانی / انرژی / شادی، پذیرفتنِ خویشتن است» و یا «زندگیِ راستین، رهایی از نمودهاست». با این نگاشت، مرگ مطرح در شعر، مرگ جسم نیست بلکه مرگ روح است که به تدریج و با پررنگ شدن نقش دیگران در زندگی آدمی جلوه می‌کند. بین دو بخش نخست و پسین شعر تضاد وجود دارد: بین گل صد برگ و به پایان رسیدن برگها، بین شادابی و پژمردگی، بین سرخی گل و تیرگی و پژمردگی گل یا تیرگی نفرت، بین زندگی و مرگ، بین نقش گل سرخ تاج خدایان و نمایان شدن پژمردگی در نظر دیگران! نگاشت نظام شعر در جدول شماره ۲ قابل ملاحظه است.

جدول شماره ۲- نگاشت نظام شعر جوانی اثر شفیعی کدکنی

فضای ادغام	فضای شعر
فضای مفهومی زندگی	این گل سرخ
فضای مفهومی زندگی	این گل سرخ صد برگ شاداب
فضای مفهومی زندگی	این گل سرخ تاج خدایان
فضای مفهومی زندگی	که به هر روز برگی از آن را
فضای مفهومی مرگ	می کنی با سرانگشت نفرت
فضای مفهومی مرگ	تا نبینی که پژمردگی هائش
فضای مفهومی مرگ	می شود در نظر ها نمایان
فضای مفهومی مرگ	چند روز دگر برگهایش
فضای مفهومی مرگ	می رسد اندک اندک به پایان

با رسم خطوط تناظر شعر بین دو حوزه مفهومی متضاد چنین استنباط می شود که در فاصله آغاز زندگی تا مرگ و به عبارتی فاصله‌ی میان آغاز تا پایان شعر، عمر یا بخش مرکزی شعر قرار دارد که تا نیمه متعلق به زندگی و از نیمه به بعد متعلق به فضای مفهومی مرگ است. مرگ حقیقی در خلال زندگی قابل مشاهده است و با ورود عنصر بیرونی به آرامش و شادابی اندیشه‌ی کسی که صاحب جام جم و خرسندی باطنی بود، بوجود آمده است. بنابراین مرگ حقیقی پیش از رسیدن مرگ جسمی، زندگی راستین را متوقف کرده است. نگاشت نظام شعر تداعیگر تصویر گل نیز هست. همانطور که مشاهده می شود ساختار و فرم شعر با مفهوم و درونمایه آن انطباق کامل دارد. موسیقی درونی و کناری شعر نیز در القای مفهوم مورد نظر شاعر و تاثیر گذاری بیشتر شعر بی تاثیر نیست.

بحث و نتیجه گیری

در این نوشتار با بررسی سطوح تفسیری دو شعر از شفیعی کدکنی با رویکرد شعرشناسی شناختی و با ساده کردن صورت بندی ها مشخص شد که چگونه نگاشت های قیاسی قادرند ناگفته های متن را فراروی مخاطب قرار دهند. این پژوهش نشان داد که سازمان بندی





فضاهای مفهومی در این دو شعر براساس طرحواره حجم شکل گرفته است و جهان فکری مؤلف بر ساختار اشعار تأثیرگذار بوده است. پژوهش حاضر پرسش‌هایی که در بخش مقدمه مطرح شد را چنین پاسخ می‌دهد؛ در شعر شفيعی کدکني تعامل میان ساختار و محتوا و استفاده از موسیقی درونی و کناری مناسب که در خدمت القای مفاهیم مورد نظر شاعر قرار دارد از دلایل تأثیرگذاری و موفقیت شعرها به شمار می‌آید. در مرحله نگاشت نظام وجهی از شعر که تاکنون به آن پرداخته نشده بود بازنمایی و الگوی انتزاعی یکپارچه ای که در ساختار شعرها وجود داشت آشکار شد و نشان داد که شعر شفيعی کدکني در چارچوب یک ساختار منسجم زبانی قرار دارد. فرم ذهنی که پیوند محتوایی اثر است با فرم بیرونی شعرها در هماهنگی و تطابق قرار دارد و این دلیلی بر انسجام شعرهاست.

با توجه به اینکه تفسیر آثار ادبی با ابزار تحلیلی نظریه شعرشناسی شناختی دیدگاه جامعی از متن به مخاطب می‌بخشد، لایه‌های درونی اثر را واکاوی می‌کند و از خلال نگاشت‌های ذهنی مؤلف، سبک شناختی او را مورد مطالعه قرار می‌دهد، انجام پژوهش‌هایی با این رویکرد بر روی متون ادبی ارزشمند به پژوهشگران توصیه می‌شود.

تعارض منافع

نویسنده هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش نداشته است.

ORCID

Soheila Sadeghi		https://orcid.org/0000-0001-7102-4964
Behnaz Alipourgaskari		https://orcid.org/0000-0002-9347-4197
Belgheis Roshan		https://orcid.org/0000-0001-7424-0638
Behnaz Payamani		https://orcid.org/0000-0003-1509-4487

منابع

استاک‌ول، پیترو. (۱۳۹۲). درآمدی بر شعرشناسی شناختی، ترجمه لیلا صادقی، تهران: مروارید جاماسبی، مریم. (۱۳۹۵). بررسی استعاره‌های مفهومی زمان، حالت و تغییر در اشعار شفیعی کدکنی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور رشت دلاویز، مسعود (۱۳۹۱) (نشانه‌های سبک خراسانی در شعر شفیعی کدکنی، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۱).

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۷). موسیقی شعر، تهران: آگه

----- (۱۳۸۵). آینه‌ای برای صداهای چاپ پنجم، تهران: سخن

صادقی، لیلا. (۱۳۹۰). «شناخت جهان متن رباعیات خیام بر اساس نگاشت نظام با رویکرد شعرشناسی شناختی» مجله جستارهای زبانی. (۱۷۵). صص ۱۲۹-۱۰۷.

----- (۱۳۹۱). «خوانش شعر حکایت اثر شاملو با رویکرد شعرشناسی شناختی» مجله جستارهای زبانی (پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی سابق). دوره ۳. (پیاپی ۱۲). صص ۱۶۷-۱۴۹.

----- (۱۳۹۲). «ادغام نوشتار و تصویر در متون ادبی براساس نظریه ادغام مفهومی». مجله جستارهای زبانی. (۱۵). صص ۱۰۴-۷۵.

- صادقی، سهیلا، سیدیزدی، زهرا و باقری، نرگس. (۱۳۹۴). «تحلیل نگاشت‌های مفهومی در دو شعر از مهدی اخوان ثالث با رویکرد شعرشناسی شناختی» دو ماهنامه جستارهای زبانی دوره ۶، شماره ۴، پیاپی ۲۶، صص ۳۰۵-۳۲۴

گلفام، ارسلان، روشن، بلقیس و شیررضا، فرزانه. (۱۳۹۳). «کاربرد نظریه جهان متن در شناسایی عناصر سازنده متن روایی داستان شازده احتجاب بر مبنای رویکرد شعرشناسی شناختی»، دو ماهنامه جستارهای زبانی، د ۵، ش ۵، پیاپی ۲۱، صص ۲۰۶-۱۸۳. لاینز، جان. (۱۳۹۱). درآمدی بر معنی‌شناسی زبان، ترجمه کورش صفوی، چاپ نخست، تهران: علمی.

مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۸). «فرایند فراهنجاری واژگانی در شعر شفیعی کدکنی»، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۱۱

مقدادی، بهرام. (۱۳۹۳). دانشنامه نقد ادبی از افلاطون تا به امروز. تهران: چشمه.

References

- Fauconnier, Gilles. 1997 *Mapping in thought and language*. Cambridge: Cambridge University press.
- Fauconnier, Gilles and Turner, Mark. (2002). "The way we think": a new theory of how ideas happen. New York: basic books.
- Fauconnier, Gilles and Mark Turner (1994) "Conceptual projection and middle spaces" San Diego: University of California, Department of Cognitive Science Technology Report 9041 (available at <http://www.blending.stanford.edu>.)
- Freeman Margaret H. (2009) "minding: feeling, form and meaning in the creation of poetic iconicity" acid-free paper which falls within the guidelines of the "ANSI" to ensure. Pp 169- 196
-(2002)".(Toward a Theory of Cognitive Poetics", https://www.researchgate.net/institution/Los_Angeles_Valley_College
- (1998). Poetry and the scope of metaphor: Toward a theory of cognitive poetics. In *Metaphor and Metonymy at the Crossroads*. Ed. A. Barcelona. The Hague: Mouton de Gruyter. Pp. 253- 281.
- Gibbs, Raymond. W. (1994). "The poetics of mind: Figurative Thought, language and understanding", Cambridge: Cambridge university press .
- Genette, Gerard. (1997). *Palimpsests: literature in the Second Degree*, Translation: Channa Newman and Claude Doubinsky, University of Nebraska Press
- Geert, Brone and Jeroen, Vadaele. (2009). "Cognitive poetics, Goals, Gains & Gaps": acid-free paper which falls within the guidelines of the "ANSI" to ensure. P165. C65. 415- De 22.
- Gavins, J. and G. Steen (2003). *Cognitive Poetics in Practice*. London: Routledge.
- Johnson, Mark. (1987). *The body in the mind: The body basis of meaning, imagination, and reason*. Chicago and London: The University of Chicago press.
- Katz, Albert. (2008). "Commentary on: Does an ironic situation favor an ironic interpretation?" acid-free paper which falls within the guidelines of the "ANSI" to ensure.
- Lakoff, George. 1993 "The contemporary theory of metaphor" metaphor and thought. Ed. Andrew Ortony. Second ed. Cambridge: Cambridge university press. 202- 251.
- Nanny, Max and Fischer Olga. 1999 *Form miming meaning: Iconicity in Language and literature*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins .
- Newmeyer, Frederick, (2000) *Language Form and Language Function*, USA: MIT Press.
- Semino, E. (2006). Blending and characters' mental functioning in Virginia Woolf Lappin and Lapinova. *Language and Literature*, 15(1), 55-72 .

- Steen, F. (2002). The politics of love: Propaganda and structural learning in Aphra Behn's "Love Letters between a Nobleman and his Sister". *Poetics Today*, 23, 91-122.
- Stockwell, Peter. (2002). "Cognitive poetics": An introduction. London: Routledge.
- (2014) 'Atmosphere and tone', in P. Stockwell and S. Whiteley (eds) *The Handbook of Stylistics*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 360-74.
- Tsur, Reuven. 1992 *Toward a theory of cognitive poetics*. Amsterdam: North Holland.
- Turner, Mark. (1996). *The literary mind*. Chicago and London: university of Chicago press .

In Press